

پیام سازمان آزادی زن بمناسبت اول مه

**برای افزایش دستمزدها
و حق رفاه همگانی!**



ستون اول،

آذر ماجدی



**خشونت جنسی
علیه زنان و کودکان**

صفحه 4

شهلا نوری



**جنبش آزادی و برابری
و مسئله ممنوعیت حجاب در فرانسه**

صفحه 5

سیاوش دانشپور



**جوابی به حرمت شکنی دوباره
جمهوری اسلامی در مریوان**

صفحه 11

چیمین دارابی

تلویزیون آزادی زن

هر یکشنبه ساعت 17.30 بوقت تهران از شبکه هات برد

مگهرتز: 11642 سیمبل ریت: 27500

کانال: KMTV

به دوستانان اطلاع دهید!

قتل عام کارگران در بنگلادش

تروریسم سرمایه داران علیه جامعه؟!

چهارشنبه ۲۴ آوریل یک فاجعه دیگر طبقه کارگر بنگلادش را به دام خود کشید. ساختمان ۸ طبقه "پلازای رعنا" در منطقه صنعتی "سوار" ۳۰ کیلومتری داکا، پایتخت بنگلادش، که ۴ کارخانه پوشاک را در طبقات مختلف جا داده بود، فرو ریخت. تا روز یکشنبه اخبار حاکی از کشته شدن بیش از ۳۷۰ نفر از کارگران این کارخانه ها که عمدتاً زنان جوان و بعضاً کودک هستند، مجروح



شدن بیش از ۱۰۰۰ نفر و ناپدید شدن حدود ۹۰۰ نفر است. ابعاد فاجعه زمانی دردناک تر می شود که اعلام شده ترک های بسیار بزرگی در ستون های ساختمان و نزدیک ژنراتور دیده شده و به صاحب ساختمان و پلیس اطلاع داده شده بود. پلیس روز قبل از این حادثه دلخراش از ساختمان بازدید کرده و به صاحب آن محمد سهل رعنا که از رهبران جبهه جوانان لیگ عوامی، جریان حاکم در کشور است، هشدار داده بود. اما این هشدار با بی اعتنایی این جنایتکار مواجه می شود و بیش از ۳۰۰۰ نفر علیرغم خطر بالای ریزش ساختمان سر کار فرستاده می شوند. کارگران این ۴ کارخانه برای شرکت های غربی از جمله

صفحه 2

آزادی زن معیار آزادی هر جامعه است!

زمین روئیده اند، بوجود می آورد؛ کنتراستی که میان این نور خیره کننده و تاریکی مطلق وجود دارد، قرار است نوید دهنده کار و زندگی به محرومین بی حقوقی باشد که در این منطقه زندگی میکنند. حدود ۳ میلیون و ۶۰۰ هزار نفر کارگری که در این کارخانه ها تا پاسی از شب جان می کنند، از پایین ترین استاندارد کار و زیست طبقه کارگر جهانی برخوردارند؛ مزدشان در میان پایین ترین هاست، مزایای کار، ایمنی شغلی و ایمنی جانی اصلا وجود ندارد. این منطقه تولیدی سریع رشد یافته ای است که کمپانی های بزرگ بین المللی و مزن های مد برای سود بیشتر به آنها هجوم آورده اند.



کارخانه ای که در دسامبر ۲۰۱۰، ۲۹ کارگر در حریق در آن جان سپردند، هنوز دارد برای "تامی هیلفگر" لباس تهیه می کند. ابتدا به این آتش سوزی توجه ای نشد، اما پس از آنکه یک گزارش تلویزیونی در آمریکا شرایط دهشتناک کار این کارگران را نشان داد، شرکت پی وی ای، کمپانی مادر تامی هیلفگر قول داد که یک میلیون دلار صرف ارتقاء ایمنی کارخانه خواهد کرد. اما این فقط یک ژست روابط عمومی بیش نبود. از این یک میلیون دلار خبری نشد؛ اما بجای آن چند هفته بعد، جسد "امینول اسلام"، یکی از رهبران کارگری که سالها در منطقه آشولیا برای سازماندهی کارگران، افزایش دستمزد و ارتقاء ایمنی مبارزه می کرد، در کنار جاده پیدا شد. بدن امینول نشان از شکنجه های وحشیانه می داد. امینول که زمان مرگ ۴۰ سال داشت، در سال ۲۰۱۰ توسط نیروهای امنیتی بنگلادش بجرم فعالیتهای کارگری دستگیر، شکنجه و زندانی شده بود.

در بنگلادش حدود ۵۰۰۰ کارخانه پوشاک وجود دارد که فقط در ۱۰ تا ۱۵ کارخانه فعالیت سندیکیابی موجود است و یک درصد کارگران توسط اتحادیه کارگری نمایندگی می شوند. چندین ماه پیش کارگران ۳۰۰ کارخانه برای خواست افزایش دستمزد و بهبود شرایط کار بمدت یک هفته کارخانه ها را تعطیل کردند. این ۵ هزار کارخانه حدود ۸۰٪ صادرات بنگلادش، مبلغی حدود ۱۲ و نیم میلیارد دلار درآمد تولید می کنند. این کارخانه ها عمدتاً برای بازار اروپا و آمریکا لباس می دوزند. یک شرکت عظیم پیمانکاری هنگ کنگی بنام "الی و فانگ"، واسطه میان شرکت های غربی و کارخانه های بنگلادشی است. در سال ۲۰۱۱ صنعت پوشاک بنگلادش مکان سوم را در

قتل عام کارگران در بنگلادش

تروریسم سرمایه داران علیه جامعه ...

"پرایمارک" و "ماتلان" انگلیسی لباس می دوختند.

پس از ریزش خویشاوندان کارگران به سمت ساختمان فرو ریخته سرازیر شدند. آنها از تاخیر در آغاز عملیات نجات کارگران و یواش بودن سرعت آن شکایت داشتند. فقدان وسایل مدرن برای چنین عملیاتی یکی از دلایل جان باختن تعداد بسیار بوده است. گزارش شده که کارگران آتش نشانی و داوطلبان با وسایل ابتدایی و بعضاً با دستهای خالی خاک و سنگ را کنار می زدند. پس از مدتی صبر خانواده ها لبریز می شود و شروع به اعتراض می کنند. بدنبال اعتراض خانواده ها پلیس بمیان آنها گاز اشک آور شلیک می کند. طی دو سه روز اخیر هزاران نفر از کارگران به این وضعیت اعتراض کرده اند که با حمله پلیس روبرو شده اند.



این حادثه کمتر از ۶ ماه پس از آتش سوزی در کارخانه پوشاک "نزرین فشن" در منطقه صنعتی "آشولیا" در حومه داکا که حدود ۱۲۰ کارگر را بکام مرگ کشید و بیش از ۱۵۰ کارگر را بشدت مجروح کرد، اتفاق می افتد. پس از این حریق دولت بنگلادش و کمپانی های غربی وعده دادند که دیگر چنین حوادثی اتفاق نخواهد افتاد و کنترل بسیار بیشتری بر شرایط ایمنی کار در کارخانه های لباس دوزی انجام خواهد گرفت. همانگونه که انتظار می رفت، هیچ اتفاقی نیافتاد؛ آب از آب تکان نخورد. کمتر از ۶ ماه بعد، یک تراژدی دیگر بوقوع پیوست که تاکنون چند صد نفر را بکام مرگ برده است.

طی سالهای اخیر حومه داکا به یک منطقه صنعتی بدل شده است و در حاشیه این منطقه صنعتی خرابه هایی است که کارگران شاغل در این منطقه را سکنی داده است. خیابان های تاریک و بدون چراغ برق محل زندگی کارگران کنتراست خیره کننده ای با نورهای فلورسنت کارخانه های پوشاک، که مثل قارچ از

برابری کامل و بیقید و شرط زن و مرد!

وار تهیه می شود، دست سرمایه داران در کشورهای غربی و کشورهای تولید کننده و دولت هایشان را در دست هم قرار می دهد و در این راه هر روز انسان های بیشتری جان می بازند. علاوه بر آتش سوزی، مسمومیت کارگران در کارخانه های پوشاک یک پدیده شناخته شده دیگر است. در ویتنام، کامبوج، آرژانتین، برزیل و غیره کارگرانی که برای فروشگاه های زنجیره ای از جمله H&M، مارکس و اسپنسر، وال مارت، تسکو و مزن های مد مشهور غربی لباس می دوزند در ماههای اخیر گزارش شده است. در آرژانتین چندین کارگاه زیر زمینی پوشاک که برای شرکت زارای اسپانیایی لباس می دوختند توسط پلیس کشف شده اند که در آنها از کارگران مهاجر "غیرقانونی" بشکل برده استفاده می شده است.

طبق گزارش آی ال او در هر ۱۵ ثانیه یک کارگر در اثر سوانح کار یا بیماری مربوط به کار جان می بازد. در هر ۱۵ ثانیه ۱۶۰ کارگر دچار سانحه کاری می شوند. هر روز ۶۳۰۰ کارگر در اثر سانحه کار یا بیماری مربوط به کار جان می بازند. این یعنی بیش از دو میلیون و ۳۰۰ هزار مرگ در سال. هر سال حدود ۳۱۷ میلیون سانحه در محیط های کار رخ می دهد. این آمارها در گزارشات سازمان بین المللی کار درج می شود و در آرشیو ها مدفون می شود. در هیچ جنگی این تعداد انسان طی یک سال کشته نمی شود. در هیچ بلای طبیعی، زلزله و سیل و سونامی این تعداد انسان جان نمی بازند. اما در جنگ سرمایه دار با کارگر برای سود بیشتر سالیانه ۲ میلیون و ۳۰۰ هزار کارگر جان می بازند. به همین سادگی. این آمار و ارقام بر تمام دولتهای سرمایه داری، سازمان ملل، سازمانهای بین المللی حقوق بشر و قس علیهذا آشکار است. اما هیچ اقدامی برای ریشه کن کردن آن انجام نمی گیرد.

کارگران هر روز برای تامین ایمنی محیط کار مبارزه میکنند و این مبارزه باید از حمایت و همبستگی فعال انسانهای آزادیخواه برخوردار شود. اما تنها راه ریشه کن کردن این قتل عام میلیونی، واژگونی سرمایه داری، الغای مالکیت خصوصی بر وسایل تولید و لغو کار مزدی است. این تنها راه رهایی بشریت از این بردگی وحشیانه است.*

قتل عام کارگران در بنگلادش

تروریسم سرمایه داران علیه جامعه ...

سطح جهان پس از چین و ایتالیا بخود اختصاص داده بود. با توجه به دستمزد ۳۸ دلار در ماه، کمپانی های بین المللی بطور روز افزونی تولید خود را از چین به بنگلادش منتقل می کنند. علاوه بر حاکمیت یک دولت سرکوبگر جنایتکار، حاکمیت مذهب و سنن عقب مانده و زن ستیز به بورژوازی امکان می دهد که نیروی کار بسیار ارزان کارگران زن بنگلادش در صنایع پوشاک را وحشیانه استثمار کند.

طبق گزارش سازمان بین المللی کار از سال ۲۰۰۵ تا حادثه آتش سوزی ۶ ماه پیش حدود ۷۰۰ کارگر در حوادث کاری در بنگلادش جان باخته اند. اما در این مدت حتی یک کارخانه دار بخاطر سهل انگاری مجازات نشده است. در حالیکه کاملاً آشکار است که تمام حوادث که منجر به مرگ و جراحت کارگران شده بخاطر عدم رعایت اولین اصول ایمنی بوده است. در ساختمان پلازای رعنا گفته می شود که ساختمان بدون جواز و بر روی زمین سست بنا شده بود. هم صاحب کارخانه و هم



مهندسی که جواز غیرقانونی برای ساختمان صادر کرده بودند، آگاه بودند که دارند آفرینندگان یک تراژدی انسانی در حال وقوع هستند. اینبار بعلت انعکاس وسیع این خبر دلخراش در سطح جهان و هراس از کاهش سودهای کلان، پلیس اقدام به دستگیری صاحب کارخانه محمد سهل رعنا و دو تن از مهندسی که جواز غیرقانونی برای ساختمان صادر کرده بودند، نموده است. روز یکشنبه صاحب کارخانه در حال فرار به هند توسط پلیس دستگیر شد.

خطر آتش سوزی در کارخانه های پوشاک در سطح جهانی بسیار بالا است. در بنگلادش از سال ۱۹۹۰ بیش از صد آتش سوزی گزارش شده که منجر به مرگ بیش از ۷۵۰ کارگر شده است. سودهای افسانه ای از لباس هایی که در این شرایط برده

آزادی زن

نشریه سازمان آزادی زن

www.azadizan.net

سردبیر: آذر ماجدی

majedi.azar@gmail.com

هیئت تحریریه:

آذر ماجدی، مریم کوشا، سیاوش دانشور

نه به حجاب، نه به آپارتاید جنسی!



شهلا نوری

خشونت جنسی علیه زنان و کودکان

نوجوان افزایش چشمگیری پیدا کرده است. تجاوز به کودکان زیر پوشش ازدواج در ایران افغانستان و پاکستان به یک معضل جدی بدل شده است. در هند از سال ۲۰۰۱ آمار تجاوز جنسی به کودکان رشد ۳۳۶ درصدی داشته و از ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۳ آمار رسمی تجاوز به کودکان ۷۱۱۲ مورد ذکر شده است. پدیده صیغه یا عقد موقت در ازای دلارهای مردان اسلامی از کشورهای خاورمیانه نوع دیگری از تجاوز جنسی شرعی به دختران زیر ۱۸ سال در هند است. در کشور آفریقای کنگو به دلیل وجود جنگ داخلی با ۴۸ مورد تجاوز در هر ساعت روبرو هستیم. گزارشات رسانه ها از سوریه از رشد وسیع تجاوز فردی و گروهی افراد مسلح به زنان و دختران جوان خبر می دهد که بعد از فتوای روحانیون سعودی، اردنی و مصری که تجاوز به زنان علوی، غیر سنی و غیر مسلمان را حلال اعلام کرده اند از افزایش بیشتری برخوردار شده است. از طرف دیگر تجاوز فردی و گروهی ماموران انتظامی و امنیتی حکومت بشار اسد به زنان و دختران جهت فشار آوردن به مردم مناطق قیام کرده در سوریه از ابعاد فاجعه آمیزی برخوردار است.

با توجه به اینکه مردم در این کشورها به دلیل رعایت حفظ "آبرو" و ترس از عواقب رفتار و نگاههای سنگین دیگران هرگز شکایت نمی کنند و تلاش می کنند مسئله را مسکوت گذارند، آمار واقعی باید بسیار بالاتر از ارقام یاد شده باشد. قربانیان این تجاوزها در بسیاری از اوقات به قتل می رسند. در بعضی مواقع فرد متجاوز با پرداخت مبلغی به خانواده قربانی آزادانه به زندگی خود

اخیرا یک کودک ۵ ساله در هند ربوده شده و مورد تجاوز جمعی قرار گرفته است. در حال حاضر این کودک پنج ساله در بیمارستان در حال مرگ رها شده است. پلیس خانواده دختر را تحت فشار گذاشته که از شکایت صرف نظر کنند.

در اکتبر ۲۰۱۲ یک دختر ۵ ساله، بنام لاما، در عربستان سعودی که توسط پدرش وحشیانه مورد تجاوز و شکنجه قرار گرفته بود در بیمارستان جان باخت. پدر جنایتکار لاما یک آخوند است که در یک برنامه تلویزیونی درباره اسلام صحبت می کند؛ او به مادر لاما که از او جدا شده اجازه نمی داد دخترش را ببیند. دادگاه این مرد را که در دفاع خود گفته بود به بکارت دختر بچه اش مشکوک بوده و باین خاطر به او از معقد تجاوز کرده و بعد معقد او را سوزانده است، به ۴ ماه حبس و پرداخت مبلغ ۵۰۰۰ دلار خون بها به مادر دختر محکوم کرده است. القامدی هم اکنون به تلویزیون بازگشته است.

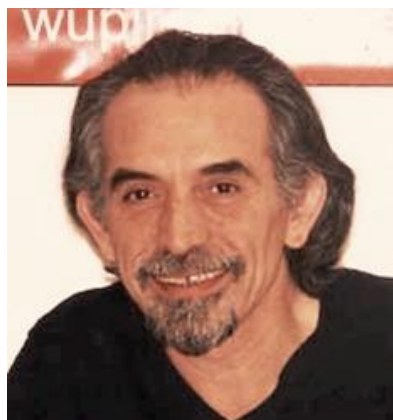
هر دو ثانیه یکبار یک زن در آفریقای جنوبی مورد تجاوز قرار می گیرد. این نوع از جنایت بخشی از زندگی روزمره در آفریقای جنوبی به حساب می آید. به همین دلیل به پایتخت تجاوز در جهان مشهور شده است. در این منطقه از جهان تجاوز به معلولین هم یک امر عادی به حساب می آید. گفته می شود که معمولا متجاوزان از میان کشیشان، پلیسها، سیاستمداران، پزشکها، معلمین و همکلاسی های قربانیان هستند. هر روز اجساد دختران و زنان مورد تجاوز قرار گرفته در خندقها، زیر درخت، در پشت بامها، زیر انبوهی از بوته ها یا در صندوق عقب اتوموبیلها پیدا می شود.

در عراق آمار تجاوز به دختران خردسال و

ادامه می دهد. بعضاً قضیه به ازدواج اجباری فرد قربانی با فرد متجاوز ختم می شود. در موارد بیشماری دختران نوجوان با خودکشی و سوزاندن خود تلاش می کنند مسئله را از چشم پدر و مادر خود هم پنهان نگه دارند.

جامعه شناسان و روانشناسان و دانشمندان علوم سیاسی بر این نظر هستند که فقر روزافزون در بیشتر جوامع بشری، وجود جنگ، عدم دسترسی به یک سیستم آموزشی درست، ناامیدی و سرخوردگی های اجتماعی، عدم وجود یک سیستم قضایی در کنار فرهنگ مردسالارانه حاکم در این جوامع می تواند دلیلی بر بروز اینگونه خشونتها باشد. روشن است که در جوامعی که خشونت سازمانیافته دولتی علیه اکثریت عظیم جامعه بیداد می کند؛ فقر و تبعیض، سرکوب و اختناق و خشونت پلیسی و دولتی بر جامعه حکمفرما است، خشونت علیه اقشاری از جامعه که بعامل مختلف قشر ضعیف شناخته می شوند یعنی کودکان و زنان ابعاد فاجعه انگیز می یابد و تا زمانی که هنوز تبعیض و نابرابری براساس جنسیت بر جامعه حاکم است؛ تا زمانیکه آپارتاید جنسی یک رکن حاکمیت سرمایه داری است و تا زمانیکه فرودستی زن و سلب هویت اجتماعی و انسانی او در کشورهای اسلام زده و جنگ زده بازتولید می شود، خشونت جنسی علیه زنان یک بعد فجیع جامعه باقی خواهد ماند.*

برابری کامل حقوق و موقعیت قانونی زن و مرد در خانواده!



جنبش آزادی و برابری و ممنوعیت حجاب در فرانسه

سیاوش دانشور

اجتماعی مردم، چه در فرانسه و چه هر جای دیگر جهان، و همینطور عبور از هویت‌های کاذب ملی و نژادی و تحقق "زنده باد بشریت"، روی دوش کموناردهای امروز است!

زمینه های رویارویی امروز

موضوع ممنوعیت حجاب و دیگر سمبل‌های مذهبی در مراکز آموزشی دولتی فرانسه مسئله بسیار مهمی است و محدود به دفاع از سکولاریسم و لائیسیته نمی‌شود. گسترش انفجاری این بحث در اروپا و کشورهای اسلام زده، صفتندی ای که متعاقب آن شکل گرفته و بناچار تعمیق خواهد شد، جایگاه این موضوع را در تقابلهای سیاسی جوامع امروز ترسیم می‌کند. اقدام دولت فرانسه و واکنش هیستریک و قابل انتظار جنبش اسلام سیاسی از جمهوری اسلامی ایران تا کشورهای دیگر خاورمیانه و اروپا، بیانگر ادامه جدالی تاریخی تر و جهانی تر نیروها و جنبشهای سیاسی و طبقاتی در دنیای امروز است. حجاب مجرائی برای تعیین تکلیف مسائل قدیمی تر و بنیادی تری است که امروز در اشکال جدیدتری مطرح شده اند. حجاب، برخلاف ادعای پوچ جریان‌های مذهبی و روشنفکران پست مدرنیست و نیروهای "چپ" حاشیه ای، نه یک "پوشش اسلامی" که پرچم جنبش خونریز و تروریست و واپس‌گرای اسلام سیاسی است. حجاب لوگوی آپارتاید اسلامی و فاشیسم مذهبی دوران معاصر است. جنبشی بورژوازی و دست راستی که در متن تقابلهای جنگ سرد توسط خود دولتهای غربی و از جمله فرانسه، بویژه در کشورهای خاورمیانه برای مقابله با قدرتیگری چپ، از حاشیه به متن آورده شد و امروز بعنوان بخشی

توضیح: مقاله ای که میخوانید در اوائل سال 2004 و بدنبال قانون ممنوعیت حجاب در مراکز آموزشی فرانسه نوشته شده است. بحث حجاب و سطوح مختلف آن، اعم از حجاب کودک و برقع تا حجاب بزرگسالان و برخورد قانون و دولت و احزاب سیاسی به آن، هنوز بحثی مهم و مفتوح است و بویژه با سرنگونی جمهوری اسلامی در ایران که با یک رگه قوی ضد مذهبی همراه خواهد بود، به بحثی داغ در میان نیروهای سیاسی بدل خواهد شد. این یادداشت تلاش دارد به روندهای سیاسی پایه ای تر کشمکش بر سر حجاب، جایگاه حجاب در کشمکشهای سیاسی دنیای امروز، صفتبندی‌هایی که حول آن شکل می‌گیرد، و استدلالهای متفاوت پیرامون آن بپردازد. **هینت تحریریه**

سکولاریسم و لائیسیته در فرانسه، با بیانیه ناسیونالیستی ژاک شیراک در مقابل اسلام سیاسی سنگربندی کرد. حجاب، که تا چندی پیش "انتخاب فردی" مسلمانان و منتج از حق پذیرفته شده "آزادی پوشش" محسوب میشد، ظاهراً مانند موربانه عمارت سکولاریسم و جمهوری لائیک فرانسه را میجوید. ناسیونالیسم فرانسوی برای عقب راندن اسلام سیاسی، دست بدامن لیبرالیسم کلاسیک شد تا با بیانیه شیراک، میخی بر تابوت خزنیلات پست مدرنیستی که دیگر دوران مصرفش در فرانسه بسر آمده یکوبد. زمانی دور انقلاب کبیر فرانسه برای آزادی و برابری دست کلیسا را برید اما در نیمه راه بنا به مصلحت سیاسی و طبقاتی بورژوازی متوقف شد. هشتاد و دو سال بعد کموناردها در بیانیه اولین انقلاب کارگری جهان اعلام کردند؛ فرانسه مرده است، زنده باد بشریت! بورژوازی فرانسه در ۱۷ دسامبر ۲۰۰۳، با حرکتی شجاعانه و در عین حال مبهم، موقعیت اش را در مقابل نیروی از گور برخاسته تحکیم کرد. اما کماکان برین دست مذهب از زندگی

از بورژوازی این کشورها منافع و قدرت سیاسی و اقتصادی خود را اعاده میکند. مادام که دامنه عمل این جنبش محدود به کشتار و تحمیل بیحقوقی به مردم این کشورها بود، با همان تنوریهای پست مدرنیستی و نظریه نسبیگرایی فرهنگی تحمل و توجیه میشد.

اما امروز این جنبش در مهد لیبرالیسم و دموکراسی غربی تعرض و ترور میکند. همراه با موج راستگرایی دهه هشتاد و متعاقب آن سقوط بلوک شرق در دهه نود و عروج نیروهای دست راستی قوم پرست و ناسیونالیست و مذهبی، تعرض از پائین جنبش اسلامی با هدف دیسکولاریزه کردن جوامع غربی و جا دادن قوانین و نرمهای اسلامی، و در برخی موارد ادعای داشتن "واتیکان اسلامی" همراه شد. و این محدود به جریان‌های اسلامی نشد. تلاش برای محدودیت آتیه نئیس و نقد مذهب و حتی ممنوعیت نقد مذهب در برخی کشورهای غربی، و سازش با کلیسا و جلو راندن آن بعنوان ابزار موثر بورژوازی در تحمیل مردم بکار گرفته شد. نظریه نسبیت فرهنگی و سیاستهای منتج از آن، بویژه زمینه رشد سرسام آور جریان‌های اسلامی را در این کشورها فراهم کرد. سر درآوردن گتوهای اسلامی، مساجد و مدارس مذهبی، سرباز گیری برای نیروهای ترویستی جنبش اسلامی، فتوا امامان علیه مخالفین اسلام، تحمیل حجاب به کودکان، قتل‌های ناموسی، آموزش قرآن و خرافه به کودکان، از جمله نتایج این سیاستها و پیشروی جنبش اسلام سیاسی در این جوامع اند.

صفحه 6

مزد برابر در ازاء کار مشابه برای زنان و مردان!

که اگر از ارعاب رسانه ای بورژوازی و تبلیغات راسیستی و مذهبی و ناسیونالیستی طبقه حاکم مصون باشد، به آزادی و رفاه و برابری فکر میکند. این نیرو میتواند در این جدال جهانی مهر انسانیت پیشرو را بر روند این وقایع بکوبد.

جبهه های نبرد

اگر چه ثقل این مبحث و کشمکش اجتماعی امروز در اروپا قرار دارد، اما گستره این جدال فراتر از جغرافیای سیاسی اروپاست. مرکز قدرت یک پای اصلی این کشمکش یعنی اسلام سیاسی خاورمیانه است. مضافا اینکه مسئله "اقلیتها" و "مسلمانان" در اروپا انعکاسی از نفوذ و قدرت جنبش اسلام سیاسی است. به همین دلیل سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی در ایران و حل عادلانه مسئله فلسطین، اسلام سیاسی را در مرکز قدرتش به قعر میبرد و لاجرم مسئله "اقلیتها" و "مسلمانان" را در کشورهای اروپا تماما زیر و رو میکند. و باز هم دقیقا به همین دلیل کمونیسم کارگری، جنبشی که در ایران و عراق در مقابل اسلام سیاسی و متحدین دیروز و امروزش صف آرائی کرده است، در کشورهای اروپائی نیز در صف اول و نیروی پیشرو علیه اسلام سیاسی و تعدیات آن است. قبل از طرح قوانین جدید در فرانسه یک تاریخ هفت ساله از مبارزه سیاسی این جنبش در کشورهایی مانند سوئد و دانمارک و آلمان علیه اسلام سیاسی و حجاب کودکان، برای ممنوعیت مدارس مذهبی، علیه قتلهای ناموسی، و دفاع از حقوق کودکان و زنان در محیطهای اسلامی قرار دارد. کمونیسم کارگری بعنوان یک طرف درگیر، از ایران و عراق تا کشورهای اروپا، از تقابل کنونی با اسلام سیاسی در اروپا عمیقا استقبال میکند و برای عقب راندن و شکست کامل اسلام سیاسی و حامیان پست مدرنیست آن تلاش میکند. همینطور حرکت اخیر دولت فرانسه، نیروها و جنبشهای اجتماعی سکولار و پیشرو را به تحرک وامیدارد. این اکثریت خاموشی است که نه دل خوشی از دست درازی مذاهب در زندگی اجتماعی شان دارند و نه موافق سیاست مماشات جویانه دولتها با جریانات مذهبی اند.

صفحه 7

جنبش آزادی و برابری و ممنوعیت حجاب در فرانسه ...

سیاسی و اداری این کشورها و تنیده شدن مذهب با قوانین است که امکاناتی را برای مقاومت اسلام سیاسی فراهم میکند. بجز استثنا فرانسه، ما با سکولاریسم حتی در سطح دولتها در اروپا مواجه نیستیم. هنوز تحقق دولت و نظام اداری سکولار هدفی است که باید در این کشورها به نیروی مردم آزدیخواه به کرسی نشانده شود. یک سوی این جدال را نیروهای دولتی و بورژوازی محافظه کار و دستگاه مذهب تشکیل میدهند. در سوئی دیگر اسلام سیاسی و روشنفکران پست مدرنیست و چپ ناسیونالیست "ضد امپریالیست" صف آرائی کرده اند. در مقابل نیروهای متعدد بورژوائی، کارگران و سوسیالیستها و مردم متمدنی قرار دارند که تمایلات و منافعشان در تقابل با کل این جریانات قرار دارد. برخورد و عکس العمل بسیار گرم و سمپاتییک مردم در سوئد و دانمارک در جریان مباحث مربوط به ممنوعیت حجاب کودکان و یا علیه قتلهای ناموسی در تقابل با راستگرایی و سازش دولتها با جریانات اسلامی موید این حقیقت است. کارگران در اروپا منفعتی در تقسیم طبقه شان به مسیحی و مسلمان و یهودی و فرانسوی و انگلیسی و غیره ندارند. زنان منفعتی در ستم جنسی و سوپرستی سرمایه و تحمیل قوانین منتج از مذهب ندارند. جنبشهای سیاسی و اجتماعی پیشرو منفعتی در عقبگرد جامعه و حفظ و کارکرد الگوهای سنتی دستگاه مذهب ندارند. مردم پیشرو وجود استانداردهای دوگانه برای حقوق کودکان و زنان در این جوامع را دون شان خود میدانند. این همان نیروئی است که ۱۵ فوریه را خلق میکند و در تقابل با جنگ تروریستها به میدان می آید. این نیروئی است که از سیاتل تا فرانسه علیه دولتها و جریانات دست راستی ایستاده است. این نیروئی است

همزمان که کشمکش بر سر آرایش سیاسی، اقتصادی، نظامی و ایدئولوژیکی جهان بعد از پایان جنگ سرد مابین دولتهای سرمایه داری مسئله ای مفتوح و در جریان است، اسلام سیاسی بعنوان یک نیروی حاضر در صحنه آنها در مراکز بحرانی جهان از کشورهای خاورمیانه تا بالکان و روسیه و شمال آفریقا، یک پای این جدال است. اسلام سیاسی با واقعه ۱۱ سپتامبر دامنه عمل تروریستی اش را به "منطقه ممنوعه" رسانده بود. باید رابطه آمریکا و غرب با اسلام سیاسی تجدید تعریف میشد. وقایع بعد از ۱۱ سپتامبر، حمله نظامی به افغانستان و عراق و سقوط طالبان و صدام، کشمکشها و رقابتهای اروپا و آمریکا را تشدید کرد. در پس این وقایع بویژه با حمله آمریکا به عراق، همانطور که ما پیش بینی کردیم، اسلام سیاسی رشد کرد و دنیا را به میدان تروریسم و جهاد اسلامی تبدیل کرد. امروز شهروندان چهار گوشه جهان شاهد و قربانی بی دفاع عملیات تروریستی جریانات اسلامی هستند. ممنوعیت حجاب و سمبلهای مذهبی در مدارس فرانسه، اگر یک وجه آن دفاع از سکولاریسم و لائیسیتیه در خود کشور فرانسه است، اما وجه اصلی آن الگوی فرانسه برای اروپا در پاسخ به اسلام سیاسی است.

صفتبندیهای سیاسی

بحث ممنوعیت حجاب و سمبلهای مذهبی در مراکز آموزشی به فرانسه محدود نخواهد شد. این موضوع در اشکال مختلف در کشورهای اروپائی از جمله سوئد، دانمارک، آلمان و اخیرا انگلستان در جریان بوده است. بویژه بعد از تثبیت نسبی این قوانین در فرانسه و حمایتی که در میان افکار عمومی دارد، به سرعت به موضوع داغ کل اروپا تبدیل خواهد شد. هم اکنون این موضوع نه فقط در اروپا که در ابعادی جهانی مطرح است. در اروپا جنبش اسلامی اهرمهای قابل توجه ای برای تقابل با این روند ندارد، معضل اصلی قدرت مذهب در ساختار

اسلام ضد زن است!

مهمتر مفاهیم مربوط به شهروندی و حقوق شهروندی و اصل آزادی و برابری را مجدداً به جلو صحنه براند. جنبش ما در صف اول و پیشرو دامن زدن به این مباحث است.

۶- موازین سیاسی و اداری جامعه باید موازینی مدرن و سکولار و پیشرو باشد. اساس این موازین پیشرو گسستن کامل حاکمیت و قدرت دولتی و نظام اداری از مذهب، اصالت قومیت و ملیت و نژاد و هر ایدئولوژی و نهادی است که نافی برابری کامل و مطلق حقوق مدنی همه شهروندان و شمول یکسان قوانین بر همه و نیز محدود کننده آزادی اندیشه، نقد و حیات علمی جامعه باشد. برقراری یک دولت و نظام سیاسی مدرن و سکولار گام اول در سیر رهائی همه جانبه انسان از چنگال خرافات و تعصبات جاهلانه مذهبی، ملی و قومی و نژادی و جنسی است.

۷- جامعه در مقابل امنیت و آسایش مادی و معنوی کودکان مسئول است. کودکان باید از هر نوع دست اندازی مادی و معنوی مذاهب و نهادهای مذهبی مصون باشند. ما خواهان ممنوعیت حجاب دختران زیر سن قانونی، ممنوعیت قانونی جلب کودکان به فرقه های مذهبی و مراسم و اماکن مذهبی هستیم.

مخالفین چه میگویند؟

جریانات اسلامی که با تصویب این قوانین دیگر قادر نیستند مدارس را به جولانگاه تظاهر مذهبی تبدیل کنند، پشت دمکراسی سنگر گرفتند و عنوان میکنند که این قوانین مغایر با حق "آزادی پوشش" و "آزادی مذهب" است! میگویند این قوانین حق "اقلیتها" را نادیده میگیرد! این همینطور خط استدلالی کل جریاناتی است که با اتکا به نسبییت فرهنگی مخالف با این روند هستند. چپ های ناسیونالیست "ضد امپریالیست"، اروپائی و جهان سومی، نیز همین را میگویند با این تفاوت که "روشنگری" در مورد سکولاریسم و لائیسیته را بجای تصویب قوانین پیشنهاد میکنند. جریانات مذهبی دیگر در اروپا مانند یهودیت و مسیحیت که از حمایت نیروهای محافظه کار در قدرت سیاسی برخوردارند و

صفحه 8

جنبش آزادی و برابری و ممنوعیت حجاب در فرانسه ...

عربستان سعودی و کشورهای اسلام زده با آن کنار آمد. این ادامه سیاست نسبییت فرهنگی و بر علیه اصل جهانشمولی حقوق انسانهاست. جنبش آزادیخواه و سکولار در کشورهایی مانند ایران برای سرنگونی دولت اسلامی به میدان آمده است. ما خواهان قطع رابطه سیاسی و دیپلماتیک دولتهای اروپائی با احزاب و دولتهای اسلامی بعنوان نیروهای تروریست و ضد جامعه هستیم. مردم آزادیخواه و پیشرو اروپا را باید در حمایت و در دفاع از خواست سرنگونی دولتهای اسلامی در خاورمیانه بمیدان کشید.

۴- اگر حمل حجاب و سملهای مذهبی در مدارس مغایر با اصل آموزش و پرورش سکولار است، اگر دولت فرانسه مدعی اینست که پرچمدار و الگودرآز لائیسیته در اروپای قاره و جهان است، منطقاً در گام بعدی باید تلاش کند که این طرح را در اتحادیه اروپا و سازمان ملل بعنوان قوانین و متمم کنوانسیونهای بین المللی بتصویب برساند. رها کردن مردم در کشورهای اسلام زده زیر دست و پای جریانات اسلامی، و توجیه آن بعنوان احترام به "فرهنگ" مردم، بشدت مشام را از راسیسم و یورو سنترلیسم می آزد.

۵- ما فعالانه در مباحث جاری پیرامون این مسئله دخالت میکنیم و برای به میدان کشیدن نیروی سکولاریسم و مدرنیسم و برابری طلبی در کل اروپا علیه سیاستهای دست راستی دولتها و جریانات مذهبی تلاش میکنیم. کشمکش اخیر در اروپا میتواند مباحث کلاسیک و قدیم تر در مورد مبارزه با مذهب، خصوصیات دولت و جامعه سکولار، مسئله مدرنیسم و اصل جهانشمولی حقوق انسانها در تقابل با انحطاط پست مدرنیسم و نسبیگرایی فرهنگی، و

در این موقعیت کمونیسم کارگری با اتکا به این نیروی عظیم باید علیه هر دو طرف ارتجاعی دولتها - مذاهب و برای گسترش آزادی و سکولاریسم در اروپا و تثبیت قوانین یکسان و برابر و جهانشمول برای همه شهروندان استفاده کند.

رنوس یک سیاست پیشرو

راه حل ما بعنوان یک نیروی کمونیستی کارگری برای آزادی و رهائی مردم و خلاصی از انقیاد مذهب و تبعیض و فقر و استثمار، برقراری سوسیالیسم است. در عین حال ما در صف اول تلاش برای هر ذره پیشروی کارگران و مردم در چهارچوب همین جوامع برای رفع تبعیض و اصلاح و تغییر قوانین به نفع یک جامعه آزادتر و انسانی قرار داریم.

۱- ما از اقدام اخیر دولت فرانسه استقبال میکنیم اما آنرا کافی نمیدانیم. تصویب این قانون و اجرای آن از جوانب مختلف بسیار مهم است. هر چند قوانین اخیر در فرانسه محدود به مدارس دولتی است اما تعداد زیادی زن و کودک را از زیر چنگال اسلام و مذهب لاقل در مدارس نجات میدهد. اما هنوز مدارس خصوصی جولانگاه نیروهای مذهبی هستند. در خود فرانسه جنبش ما برای تعمیم این قوانین به کل نظام آموزشی تلاش میکند. از جمله خواست بسته شدن مدارس مذهبی را باید به کرسی بنشانیم.

۲- ما برای جدائی کامل مذهب از آموزش و پرورش، ممنوعیت تدریس دروس مذهبی، احکام مذهبی و یا تبیین مذهبی موضوعات در مدارس و موسسات آموزشی (چه دولتی چه غیر دولتی)، تلاش میکنیم. ما خواهان لغو کلیه قوانین و مقرراتی هستیم که ناقض اصل آموزش و پرورش غیر مذهبی هستند.

۳- نمیشود تحت عنوان سکولاریسم و لائیسیته در قلعه اروپا به اسلام سیاسی عقب نشینی تحمیل کرد اما در ایران و مصر و

تبعیض بر اساس جنسیت یک منشا سود سرمایه است!

است؟ این استدلالها پوچ و بی پایه و سطحی است.

آزادی فردی و آزادی اجتماعی نباید در تناقض با همدیگر قرار بگیرند. ایندو لازم و ملزوم همدیگر و اصل اساسی کارکرد یک جامعه آزاد است. در یک جامعه آزاد تضمین اینکه مذهب و یا تعلق مذهبی فرد یا افراد، به هویت انسانی آنها پیشی نگیرد، باید خواهان حذف هر نوع ارجاع مذهبی و متأثر از مذهب در قوانین کشور شد. باید خواهان لغو مقوله مذهب رسمی شد. باید خواهان لغو ارجاع به مذهب افراد در قوانین و در اوراق هویتی و ادرازی مربوط به آنها، و یا ممنوعیت انتساب افراد (فردی و جمعی) به هر نوع تعلق قومی و مذهبی در اسناد رسمی، رسانه ها و غیره شد. جامعه آزاد و برابر تنها میتواند روی هویت انسانی شهروندانش بعنوان هویت مشترک و برابر و همگانی تکیه کند. این تنها راه همزیستی شهروندان در فعالیت اجتماعی شان مستقل از تعلقات مذهبی و ملی و مرام و عقیده آنهاست. در عین حال و بیرون زندگی اجتماعی، در قلمرو زندگی خصوصی، باید از حق فرد و شهروندان برای اختیار کردن هر نوع مذهب و یا هیچ نوع مذهبی قاطعانه دفاع کرد.

آزادی پوشش

این خواست برنامه ای جنبش ما در زمینه آزادی پوشش است: "آزادی بیقید و شرط انتخاب لباس، لغو هر نوع شرط و شروط رسمی و یا ضمنی بر مقدار و نوع پوشش مردم، از زن و مرد، در اماکن عمومی. ممنوعیت هر نوع تبعیض و یا اعمال محدودیت بر مبنای پوشش و لباس مردم". (یک دنیای بهتر، بخش حقوق و آزادیهای فردی و مدنی، تاکید از من است)

اماکن عمومی یعنی خیابان و کوچه و پارک و سینما و مراکز تفریحی و اتوبوس و قطار و از این قبیل. یعنی اماکنی که فرد در زندگی خصوصی خود سلیقه و تمایلاتش را فارغ از هر کد اجتماعی و الزامی پیش میرد. مقدار و نوع پوشش خود را شخصا تعیین میکند و هیچ مرجع حقیقی و حقوقی حق دخالت در آن را ندارد. اما

صفحه 9

جنبش آزادی و برابری و ممنوعیت حجاب در فرانسه ...

مربوط به مذهب خود مراسم مذهبی اش را بجا آورد و یا آته نیست و ماتریالیست باشد. مذهب امر خصوصی افراد است نه امر اجتماعی آنان. ما داریم در مورد مدرسه و دانشگاه و اداره و محیط کار و بیمارستان و غیره، بعنوان محیطهای اجتماعی، که باید متعارف و خنثی نسبت به مذاهب باشند صحبت میکنیم. افراد در جامعه، در محلهای کار و تولید اجتماعی، در محیطهای آموزشی و اداری، نه بعنوان نمایندگان مذاهب و عقاید مختلف، که بعنوان شهروند و انسان در ورای باورها و تعلقات خویش، و برای یک امر مشترک و اجتماعی مثل آموزش یا تولید یا کار اداری ظاهر میشوند. اینجا دیگر بحث از آزادی مذهب بی معناست، علیه هدف و ضرورت اجتماعی ای است که افراد مختلف برای آن در یک محیط خاص جمع شده اند. افراد در جامعه و زندگی اجتماعی نه بعنوان مسلمان و مسیحی و یهودی و سیک و هندو و لامذهب که بعنوان شهروند و همکار و همکلاسی در کارخانه و اداره و کلاس درس حاضر میشوند. اگر مبنای تعریف "آزادی مذهب" را سازماندهی هر واحد اجتماعی بر اساس عقاید و مذاهب و تعلقات افراد بدانیم، آنوقت پدیده ای بنام جامعه انسانی نخواهیم داشت و یا زندگی و فعالیت اجتماعی مختل میشود. اگر هویت مذهبی افراد را بر هویت انسانی آنها مقدم بدانیم، آنوقت جامعه را باید بر اساس واحدهای مختلف مذهبی در هر گروهی سازمان داد. و یا کلاسهای درس را بر اساس مسیحی بودن، مسلمان بودن، دهها مذهب و کیش دیگر، به فلان ملیت تعلق داشتن و یا به هیچکدام از این گروهبندیها تعلق نداشتن سازمان داد. آیا چنین چیزی ممکن است؟ آیا اگر هم ممکن بود، تحقق آزادی مذهب است؟ آیا مطلوب

همینطور در یک رابطه تنیده تر در سطح قوانین و نهادهای اقتصادی و مالیاتی با اتکا به امپراطوری کلیسا و کنیسه قرار دارند، نیز با این روند مخالف هستند. اما این اسلام سیاسی است که طرف اصلی این دعوا است.

بحث "دمکراسی و آزادیهای فردی" با هر روایتی، با گروه خون جریانات اسلامی نمیخواند. در هیچکدام از کشورهای اسلام زده و یا در میان گنوههای اسلاميون در اروپای غربی، نه حق آزادی پوشش وجود دارد، نه حق آزادی مذهب و نه رویگردانی از اسلام تحمل میشود. پاسخ اینها اعدام و ترور و سنگسار و چاقوی اسلامی است. حجاب و شعار معروف "یا روسری یا توسری" اسلاميون در ایران را ما خوب میشناسیم. بیش از صد و پنجاه هزار نفر انسان عزیزی که عمدتاً بخاطر غیر مسلمان بودنشان تیرباران شدند را ما از یاد نبرده ایم. این استدلال تیپیک و تبلیغاتی جنبش اسلامی در کشورهای غربی و پز دولتهایی مانند جمهوری اسلامی در اظهارات دیپلماتیک است. اینها پشت دمکراسی میروند تا متحدینی برای تداوم اعمال آپارتاید اسلامی در مناطق نفوذشان و همینطور گسترش آن به سطح جامعه پیدا کنند. اسلامی ها این استدلال ها را بیشتر از متحدین پست مدرنیست و "چپ" های ضد امپریالیستی گرفتند که حجاب را لباس خلقهای محروم تلقی میکنند و خودشان بیشتر با آن احساس قربت دارند تا دستاوردهای جامعه غربی.

با اینحال خیلی خلاصه این استدلالها را مرور کنیم:

آزادی مذهب

دفاع از آزادی مذهب و بی مذهبی از اصول برنامه ای جنبش ماست. افراد و شهروندانی که به سن قانونی رسیده اند آزاد و مخیر اند که پیرو هر مذهبی باشند و یا نباشند. این حق هر کسی است که فردی در زندگی خصوصی خود و یا جمعی در عبادتگاه

تقابل با اسلام سیاسی یک جبهه مهم جنبش آزادی زن است!

جنبش آزادی و برابری و ممنوعیت حجاب در فرانسه ...

جمعی، نباید خود را به هویت خاصی متعلق بدانند و یا به این اعتبار حتی از آنها ضایع شود و یا مورد تبعیض قرار بگیرند. خیر، این حق هر کسی است که به هر مذهب و عقیده و هر خرافه ای باور داشته باشد و باید بتواند و جامعه تضمین کند که میتواند خود را بیان کند.

ما این چهارچوب را نمیپذیریم چون مسئله مهمتری، هویت مقدم تری، حقوق گسترده تری، پیشتر زیر سوال رفته و آن هویت انسانی افراد جامعه بعنوان شهروندان آزاد و برابر است. ما جامعه را بدواً به مذاهب و ملیتها و عقاید تقسیم نمیکنیم و بعد مناسبات اجتماعی آنها را بر این اساس تعریف کنیم. این ادامه نگرش راسیستی نسبت به فرهنگی است که جامعه را برای ابد و بویژه مهاجرین و شهروندان "غیر بومی" و "اقلیتها" را در این جوامع در گنوهای ملی، مذهبی و فرهنگی محبوس میکند. در این سیستم است که فلان شیخ و امام به مقام سخنگو و "وکیل" بخشی از شهروندان ارتقا می یابد و زندگی کودکان و زنانی را که برحسب اتفاق در این خانواده ها و در گنوی تحت حاکمیت اینان چشم به جهان گشوده اند و یا زندگی میکنند، محکوم به بردگی در قلب دموکراسی غربی میکند. همین مناسبات است که قتل ناموسی را سازمان میدهد، برای تروریسم اسلامی سرباز گیری میکند، نرمهای جداگانه را در زندگی اجتماعی به بخشی از انسانها تحمیل میکند، برگشتگان از این جهنم را ترور میکند، و پشت "دمکراسی" و "آزادی مذهب" و "آزادی پوشش" و حقوق "اقلیتها" سنگر میگیرد! این تفکر آپارتاید است. این راسیسم است که در هر دو سوی معادله خود نمائی میکند. ما این را نمیپذیریم. ما میگوئیم شهروندان هر جامعه باید در مقابل قانون برابر باشند. مذهب و ملیت و نژاد و هیچ "اکثریت" و "اقلیتی"، نباید مبنای تعریف حقوق فردی و مدنی شهروندان باشد. هیچ نوع تبعیضی، از هر سوئی، به زنان و کودکان و کل شهروندان نباید از سوی قانون و عرف اجتماعی تحت هیچ بهانه و تبصره ای اعمال شود. ساده لوحی محض است که کسی تلاش جنبش اسلامی در اروپا را برای اسلامیزه کردن جامعه با آزادی های فردی و دموکراسی توجیه کند. چنین دیدگاهی در

صفحه 10

حقوق اجتماعی تلاقی میکند محدود و مشروط میشود. محدود و مشروط به این معنی، که فردیت و آزادی فردی نباید با خصلت اجتماعی و آزادی اجتماعی افراد در تناقض قرار بگیرد، بلکه باید همدیگر را تکمیل کنند. این مصداقی از جمله معروف مارکس "آزادی فرد شرط آزادی جامعه و آزادی جامعه شرط آزادی فرد" در مانیفست کمونیست است. ما در کوه و بیابان و در عصر حجر زندگی نمیکنیم، بلکه بعنوان یک موجود اجتماعی در فضائی بنام جامعه زندگی میکنیم. ممنوعیت حمل مظاهر مذهبی در مراکز آموزشی و اداری و محیطهای کار، که در آنها هویت انسانی و اجتماعی و برابر فرد، مقدم بر هویت مذهبی و قومی و نژادی قرار میگیرد، نه تنها نقض این آزادیها نیست بلکه احترام به موازین اجتماعی و هویت اجتماعی انسانهاست. امری که در نگرش مذهب و ناسیونالیسم و چپهای پست مدرنیست به آزادی فرد و جامعه جایی ندارد و یا وارونه است.

مسئله "اقلیتها"

میگویند تصویب قوانین اخیر در فرانسه حقوق "اقلیتها" را زیر سوال میبرد. فرض مستتر در این ادعا تعریف جامعه و مناسبات آن بر اساس گروهبندیهای "اقلیت" و "اکثریت" است! فرض این ادعا، هویتهای ملی و مذهبی و نژادی مختلف، بعنوان اجزا اصلی تشکیل دهند جامعه است! همینطور دموکراسی سیستمی است که رابطه بین اینها را تنظیم میکند و به طریق اولی نقض دموکراسی نیز برهم خوردن این رابطه به نفع این یا آن سوی این گروهبندی است! جنبش ما این مفروضات را بعنوان مبنای جامعه بشری نمیپذیرد و قاطعانه با آن مقابله میکند. نه به این عنوان که انسانها، چه فردی و چه

حمل حجاب در محیط آموزشی و یا لباس آخوندی در اتاق جراحی و بیمارستان، و یا تظاهر مذهبی در ادارات دولتی و رسانه ها دیگر "آزادی پوشش" افراد نیست. تحمیل یک کد معین مذهبی به افراد دیگری و سلب آزادی اجتماعی آنها در یک محیط غیر مذهبی است. بعنوان مثال یک تلفنچی با هر لباسی میتواند پاسخ مراجعه کننده را بدهد، اما کسی که باید هر دقیقه در یک رابطه حضوری با افراد متعدد قرار گیرد نمیتواند با چادر و برقع کارش را انجام دهد. مثلاً کارگر معدن نمیتواند بدون کلاه ایمنی و لباس مخصوص به داخل معدن برود. در یک تیم ورزشی نمیتوان با لباسهای محلی و قومی و مذهبی در مسابقه شرکت کرد. یا در بیشتر محیطهای کاری پوشیدن نوع ویژه ای از پوشش الزامی است که اصطلاحاً کد لباس نامیده میشود. آیا اینها در قاموس "دمکراتهای" اسلامی و "چپ" مغایر با آزادی پوشش است؟ کسی با لباس شب در جلسه هیئت دولت و یا قرار دیپلماتیک نمیتواند ظاهر شود. در برخی کشورها مدارس از جمله برای جلوگیری از بروز نمایش تمایز اقتصادی از یونیفرم استفاده میکنند و یا در مواردی ممنوعیتهائی بر میزان و نوع پوشش تعیین کرده اند. یا استفاده از لباسهای متحد الشکل با علائم شناخته شده در برخی مشاغل برای شناخت جامعه و بر اساس نوع کار الزامی است. مثلاً به اندازه تنوع فعالیتها اجتماعی در این زمینه فراوان و متنوع اند. آیا اینها مغایر آزادی پوشش است؟ مسلماً نه.

فکر نمیکنم هیچکسی بپذیرد که هر شب یک گوینده با لباس مذهبی خاصی در تلویزیون ظاهر شود و برنامه اجرا کند. کسی قبول نمیکند که برای رفع و رجوع یک کار اداری با فردی رویرو شود که با پوشش مذهبی خاصی از پیش تمایزی را اعلام میکند. آزادی پوشش مانند آزادی مذهب و آزادی بیان و دیگر آزادیهای فردی، حتی در گسترده ترین شکل آن، آنجا که با آزادیها و

برابری کامل حقوق و موقعیت قانونی زن و مرد در خانواده!

هویت طایفه ای و عشیره ای و مذهبی مبنای تعریفش بود پشت سر گذاشته است. جامعه بشری رشد کرده است تا به مفهوم شهروند و حقوق شهروندی رسیده است. قوانین جهانشمول موجود حاصل مبارزات طولانی و چه بسا خونین نسلهای متمادی انسانهای پیشرو است که قادر شده است مرزهای کشوری و هویت‌های ملی را پشت سر بگذارد. وظیفه ما نه عقبگرد از این دستاوردها که تلاش برای بسط و گسترش آن است. وظیفه ما نه تبدیل جامعه به مینیاتورهاست دست ساز قومی و ملی و مذهبی که تلاش برای اعاده هویت انسانی است که زیر دست و پای مذهب و ارتجاع و سرمایه لگدمال شده است.

فرصت را دریابیم!

تصویب قوانین اخیر در فرانسه جنبش اسلام سیاسی را ضعیف و فرصتی را برای تعرض جنبش آزادی و برابری فراهم میکند. بورژوازی در فرانسه و کشورهای دیگر اروپا، چه به دلیل نیاز به مذهب بعنوان یک رکن سود و سرمایه و ابزار تحمیل مردم و چه به دلیل چهارچوب سیاسی و ایدئولوژیکی خرافی و محدودی که در این تقابل پیش گرفته است، قادر به تحمیل عقب نشینی های اساسی به اسلام سیاسی و مذهب بطور کلی نخواهد بود. اما تناقضات و تضادهای موجود و سوالات قدیم و جدیدی که در متن این جدال به جلو صحنه رانده میشوند، نیروها و جنبشهای سیاسی دیگری را بناچار وارد این کشمکش میکند. جنبش آزادی و برابری باید با قدرت در این نبرد و در ابعاد جهانی حضور یابد و به این مبارزه افق و خط دهد و آن را رهبری کند.

شعار "زنده باد بشریت" کموناردها هنوز باید متحقق شود. هنوز آزادی و رهائی انسانها، یعنی فراتر رفتن از برابری صوری و حقوقی و شمول قوانین به همگان، یعنی تامین یک برابری واقعی اقتصادی و سیاسی و اجتماعی، و کوتاه کردن دست مذهب از زندگی اجتماعی مردم، امر کموناردهای امروز، کار جنبش کمونیستی کارگری است.*

۱۶ ژانویه ۲۰۰۴

جنبش آزادی و برابری و ممنوعیت حجاب در فرانسه ...

پست مدرنیستها منبعد سر دختر خردسالش حجاب نمیکند، زن را محبوس نمیکند، آزادی پوشش را برسمیت میشناسد و علیه "کفار" فتوا نمیدهد. نتیجه برعکس بوده است. مبنای این خط این بوده که به "فاندانمالیزم" عده ای انتقاد کند تا متحد سیاسی اش را در میان طرفداران اسلام کمتر وحشی پیدا کند. اما این سیاست عمیقاً ورشکسته و بی حاصل بوده است. ما شاهد رشد روزافزون جنبش اسلامی، ناامنی فضای جامعه، قربانی شدن روزافزون کودکان و زنان، محرومیت از حقوق ابتدائی و برسمیت شناخته شده همین جوامع، و عقبگردهای سیاسی و فرهنگی و اجتماعی بوده ایم.

هنوز آزادی و رهائی انسانها، یعنی فراتر رفتن از برابری صوری و حقوقی و شمول قوانین به همگان، یعنی تامین یک برابری واقعی اقتصادی و سیاسی و اجتماعی، و کوتاه کردن دست مذهب از زندگی اجتماعی مردم، امر کموناردهای امروز، کار جنبش کمونیستی کارگری است!

هر کسی مجاز است خود را به هر مذهب و ملیت و ایدئولوژی و نژادی منتسب بداند. هر کسی مجاز است عقایدش را با هر مدیومی بیان کند. و مهمتر جامعه موظف است امکان برابر برای تحقق این حقوق را فراهم و تضمین کند. اما هیچ کسی مجاز نیست بنا به عقاید و باورهای خویش، به حقوق و حیات و زندگی افراد دیگری تعرض کند. هیچ کسی مجاز نیست در جامعه ای که آموزش حق همگان است و طبق تعریف باید سکولار باشد، کودک و زن را از مدرسه رفتن محروم کند و یا رنگ مذهبی به نظام آموزشی بزند. نه اسلاميون، نه متحدین پست مدرنیست شان، نه دولتهای دست راستی. جامعه انسانی دورانی را که

مقابل حقوق شهروندان، بویژه کودکان و زنان، لاقید است و در این جدال نسبت به اسلام سیاسی جانبدار است. چنین نگرشی "گسترش" دموکراسی را تسری جامعه انسانی به "اقلیتهای" ملی و مذهبی میداند. در سطح سیاسی همین تفکر فدرالیسم را تبلیغ میکند و تلاش میکند جامعه را به دوران عشایر و قبایل برگرداند. در سطح حقوق و آزادیها افراد را چکی زیر این یا آن مذهب و ملیت جا میدهد. در سطح فرهنگی تمایلات و منش عقب مانده و عتیق را به دستاوردهای پیشرو جامعه بشری ترجیح میدهد. این نگرش نمیتواند از آزادی و برابری همگان در ورای این هویت‌های دست ساز سخن بگوید. این تفکر خود منشا راسیسم است و راسیسم هیئت حاکمه و بورژوازی را تقویت میکند. این تفکر خود را بدوا در مقابل سوالات و مشکلات بیشمار اجتماعی بی وظیفه کرده است و اعطای قدرت به خان ها و امامان و نمایندگان این "اقلیتهای" را بجای آن گذاشته است. این تلقی مسئولیت اجتماعی ندارد و تغییر در وضعیت تراژیک دهها هزار انسان محروم در این گتوها را امر خود و جامعه نمیداند. اینها توصیه میکنند که وضع قانون راه حل نیست، باید "روشنگری" کرد. بسیار خوب، روشنگری لازم است و باید جزو فعالیت روزمره جامعه باشد. اما فلان شیخ در سوئد و آلمان و بریتانیا با "روشنگری" شما حاضر به پذیرش حقوق زنان و کودکان نیست. کودکان و زنان نمیتوانند منتظر شوند تا روشنگریهای پست مدرنیستها به نتیجه برسد تا از شکنجه و آزار جسمی و تجاوز جنسی و تیغ اسلامی رها شوند. اگر قرار بود تغییر در جوامع بشری به اینصورت پیش برود، اگر قرار بود مقابله با حاکمیت مذهب و کلیسا فقط از طریق "گفتگو و روشنگری" پیش برود، ما هنوز در عصر حجر بودیم! اما طرفداران روشنگری تاکنون تلاشی برای روشن کردن فلان آخوند و یا سردهسته فرقه مذهبی نکرده اند! تاکنون کسی نیامده اعلام کند که بر اثر روشنگری

برابری کامل زن و مرد در قلمرو اقتصادی و اشتغال حرفه ای!



جوابی به حرمت شکنی دوباره جمهوری اسلامی در مریوان

چیمین دارابی

میکند! در واقع رژیم میخواهد با این اقدام حرکت اعتراضی مردم را به حاشیه براند.

سرکوب میکند و مردم را بی حرمت تا بتواند حکومت کند. اما مردم تسلیم نشده اند و بالاخره این جانین را بزیر خواهند کشید.

پیام من به زنان و مردان آزادیخواه و سرخ پوش که همواره در سنگر ضدیت با قوانین ضد انسانی و زن ستیزان جمهوری اسلامی بوده اند اینست که ذره‌ای از مطالبات برحق خود کوتاه نیایند. باید مانند همیشه در مقابل این ارتجاع و عقب ماندگی اسلامی بایستیم. ارتجاع اسلامی از اعتراض متحد ما وحشت دارد. باید وادار به عقب نشینی شان کرد. این نظام مرتجع و کهنه پرست باید دور انداخته شود.

مرگ بر ارتجاع اسلامی
زنده باد مبارزات برحق زنان
۲۰۱۳۰۴۲۷

ماهیت ضد انسانی و سرکوبگرانه جمهوری اسلامی بر همگان آشکار است. این رژیم منشأ تمام مشکلات اجتماعی و عامل اصلی بدبختی و



فلاکت و بی حقوقی اکثریت عظیم مردم است. جمهوری اسلامی اساساً حکومت ارازل و اوباش است و صلاحیت صدور حکم برای مجرمین و قربانیان را ندارد. این رژیم آزادیخواهی را

جمهوری اسلامی که در مقابل اعتراض زنان سرخ پوش و انعکاس وسیع آن وحشت کرده است، تلاش دارد با سیلی صورت خود را سرخ نگهدارد. اخیراً برای پاسخ به مردمی که به اقدام شنیع نیروی انتظامی اعتراض کردند، از زبان مردم از نیروی انتظامی "تشکر" کرده است. نیروهای جمهوری اسلامی با نصب پلاکاردهائی در میادین و اماکن عمومی در سطح شهر مریوان زیر عنوان "تشکر کردن از اقدام نیروهای قضایی و انتظامی"، بار دیگر به مردم آزادیخواه مریوان بیحرمتی کرده است.

پوشیده نیست که روش و سیاست ضد انسانی و ضد مردمی همواره سرلوحه سیاست جمهوری اسلامی بوده است. از یک سو با صدور احکام زن ستیزانه مجرمی را ملبس به لباس زنانه می کنند و به این شیوه انسانیت نیمی از جامعه را زیر سوال برده و عملاً به نیم دیگر نیز توهین کرده است. و این بار با دروغ بزرگی و از جانب مردم معترض و به خشم آمده از این حرکت ارتجعی به خودشان مدال میدهند و "تشکر"

**در اول مه امسال فریاد این کارگران
و قربانیان محیط کار علیه سرمایه داری باشیم!**



**جهت اطلاع خوانندگان
نشریه آزادی زن:**

**شماره 84
نشریه آزادی زن
روز یکشنبه 12 مه
منتشر میشود!**

حکومت ضد زن سرنگون، سرنگون!

تراژدی بنگلادش در آستانه روز کارگر



پیام سازمان آزادی زن بمناسبت اول ماه مه!

برای افزایش دستمزدها و حق رفاه همگانی!

زنان و مردان آزادیخواه!

اول ماه مه روز جهانی کارگر، روز همبستگی بین المللی طبقه کارگر است. اما این روز صرفاً روز کارگران نیست، روز همبستگی کلیه آزادیخواهان جهان است. روز اعلام تعهد به ساختن یک دنیای آزاد و برابر، یک دنیای بهتر است، دنیایی که در آن همه انسان ها، صرفنظر از جنسیت، نژاد، ملیت و مذهب با یکدیگر برابرند. این روز، روز آزادی و برابری است. این روز را باید گرمی داشت. جنبش آزادی زن نیز باید در گرمی داشت هر چه باشکوه تر اول ماه مه سهیم باشد. آرمان رهایی بخش و برابری طلبانه طبقه کارگر نوید بخش رهایی زنان نیز هست. در این روز به مراسم گرمی داشت اول ماه مه بپیوندید.

فعالین جنبش آزادی زن!

در فرصتی که تا اول ماه مه باقیست، خود را برای شرکت در گرمی داشت این روز آماده کنید. تلاش کنید که شعارها و پرچم هایی که در آن خواست های جنبش آزادی زن حک شده است برای این روز آماده شود. این مطالبات را بر دیوارها بنویسید. شعار محوری اول ماه مه امسال اعتراض به حداقل دستمزدهای چند برابر زیر خط فقر و خواست افزایش دستمزدها و حق رفاه همگانی است. این خواست زنان نیز هست و بسیاری از زنان کارگر، پرستار و معلم حقوقی بسیار پایین تر از سطح کنونی حداقل دستمزدها دریافت می کنند، این خواست برای بسیاری از زنان یک خواست حیاتی است. این شعار را وسیعاً تبلیغ کنید. امسال جنبش آزادی زن باید همبستگی خود را با جنبش رهایی طبقه کارگر آشکار و بیان کند. رهایی کامل زنان به پیروزی کامل این جنبش بستگی دارد.

زنده باد اول ماه مه!

زنده باد آزادی و برابری!

سازمان آزادی زن

آذر ماجدی 31 مارس 2013

زنده باد آزادی زن!